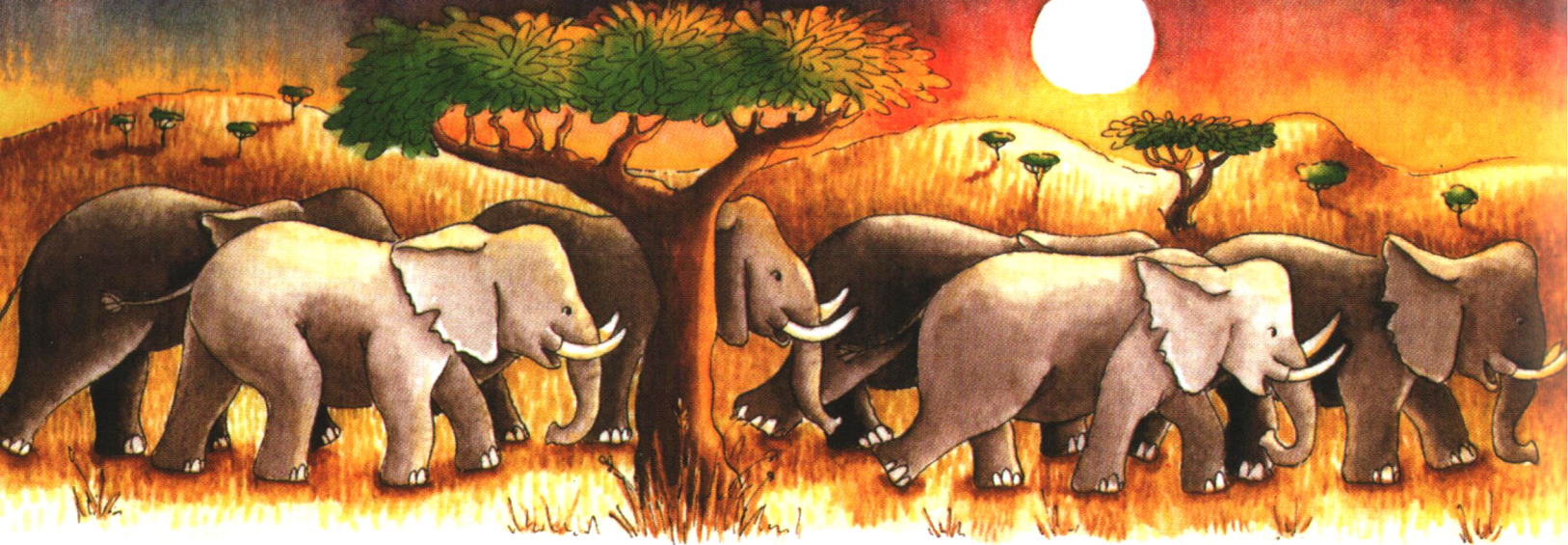


نویسنده: آنت لَنگِن • تصویرگر: گنستانزا دروپ
مترجم: محبوبه نجف خانی

نامه‌های قلیک‌سس

خرگوش کوچولو به سفر دور دنیا می‌رود





سوفی سرش را از روی نامه بلند می‌کند. قطره‌های درشت باران به پنجره می‌خورد. بیرون همه چیز، غم‌انگیز به نظر می‌آید. باورش نمی‌شود که در جاهای دیگر دنیا هوا آفتابی است. صبح روز بعد، هوا هنوز تاریک است که سوفی با بقیه‌ی بچه‌های کلاس سوار اتوبوس می‌شوند تا به باغ وحش بروند. او بیش‌تر از همه دلش می‌خواهد فیل‌ها را ببیند. توی باغ وحش، همه جا ساکت است. فقط نگهبان باغ وحش آنجاست. نگهبان به سوفی می‌گوید که توی آفریقا هر سال تعداد فیل‌ها کم‌تر و کم‌تر می‌شود. سوفی می‌پرسد: «چرا مگر توی آفریقا جا کم است؟» نگهبان با غصه به سوفی می‌گوید: «جا خیلی هم زیاد است. ولی متأسفانه آدم‌های زیادی هم هستند که قانون شکار ممنوع را رعایت نمی‌کنند و فقط فکر و ذکرشان این است که عاج‌های قیمتی فیل‌ها را به دست بیاورند.» سوفی عصبانی می‌شود و پیش خودش تصمیم می‌گیرد: «وقتی بزرگ بشوم، می‌خواهم از فیل‌های آفریقا حمایت کنم!» این برنامه یک راز است و وقتی فلیکس برگردد، فقط به او می‌گوید.

